

- ۲ -

عدم اعتقاد

به ارزشها و اصول اخلاقی

یکی از بزرگترین مشکلات جامعه ما است

قسمت اول این مقاله در شماره اول دوره سوم چاپ شده است و اینک قسمت دوم در این شماره بچاپ میرسد . نویسنده این مقاله از نویسندگان زبردست اجتماعی و کارشناس تعلیم و تربیت در شورای عالی کشور میباشد .
مجله مسائل ایران

در شماره گذشته مجله مسائل ایران اشاره گردید که یکی از مشکلات اساسی جامعه امروزی ایران اینستکه مردم مرعوب و مجذوب و مقلد تمدن دیگری شده‌اند بدون اینکه کاملاً از همه جهات رشد کافی برای طی این طریق نو پیدا کرده باشند . مردم در این جریان تغییر و تبدیل و انتقال ، نقش آزمایش کننده‌ایرا که بتجرباتی نائل میشود و باصولی محکم و استوار معتقد میگردد بازی نمیکنند . در نتیجه بین آنچه که فکر میشود «باید» انجام گیرد و واقعیات یعنی آنچه که «هست» تضاد فراوان مشهود است . در آن مقاله همچنین ذکر گردید که وظیفه والدین و معلمین است که در عوض امر و نهی بفرزندان و شاگردان خود بآنها اختیار دهند که باتوسل بروش آزمایش و خطا Error And Trial بنتایجی برسند و در اثر کسب تجربه شخصی باصولی معتقد گردند . اعتقاد بایدتولوژی ثابت بدون استدلال و تعمق و توجه بواقعیات در آن مقاله مورد انتقاد قرار گرفت . دو سؤالی که امروز در اینجا مطرح میشود اینستکه اولاً آیا هرگونه اعتقادی بایدتولوژی و یا مکتب فکری و فلسفی نامطلوب است ؟ و ثانیاً اعتقاد بیک سیستم ثابت ، چه معایبی را دربر دارد ؟

قبل از پاسخ باین دو سؤال باید این نکته را واضح ساخت که بین اعتقاد باصول اخلاقی و اعتقاد بدگما (DoGMA) تفاوت از زمین تا آسمان است . طریق اول ، یعنی ایمان باصول اخلاقی ، مطلوب و شوق ثانی ، یعنی قبول و پذیرش بی چون وچرای دگما ، نامطلوب و ناپسند بشمار میرود .

در اعتقاد باصول اخلاقی ، ارزشهای اجتماعی معینی وجود دارند

که راهنمای رفتار شخص میگردند و او را از اقدام باعمال ناشایست و مضر بحال دیگران باز میدارند. مثلاً اگر (درستی)، (راستی)، (امانت)، (پاکدامنی) و استقلال رای در اجتماعی دارای ارزش مثبت باشند ایمان باین ارزشها راهنمای شخص میشوند بدون اینکه راه پیشرفت وی رابرای وصول بهدفع در چهارچوب محدودی انعطاف ناپذیر سازند. حال اگر شخصی تنها معتقد بیروی از طریق ثابت، و تعیین شدهای در گذشته، باشد و وقتی در موقعیت جدید قرار میگیرد برای مقابله بااین وضعیت نو مجبور شود یا برعکس آن ارزشها عمل کند و یا اینکه گوشه عزلت برگزیند میتوان گفت که این شخص بسلسله اعتقادات ثابت ولایتگیری (Dogma) معتقد است.

چنین وضعی هم اکنون در جامعه مارواج دارد. در گذشته مردم در چهارچوب ثابت، و راهی مشخص و معین شده توسط نیاکانشان زندگی میکردند. در يك اجتماع ساکن و بیحرکت سیستمی از ارزشهای (نیک) و (زشت) حکومت میکرد. تکلیف همه مردم از روز تولد تادم مرگ معلوم بود، در حقیقت قوه استدلال و تفکر حداقل باندازه امروز لازم نبود. اگر شخص برای که برایش تعیین شده بود قدم میگذاشت تا باخر آن طریق را، بدون تحمل رنج و مشقت فراوان، طی میکرد. در تحت چنین شرایطی حس ابتکار فردی و استقلال فکر در مردم رشد نمیکرد زیرا احتیاجی بدان احساس نمیشد. زندگی ساده و مقید بود. و اما تحولات صنعتی و تکنولوژی این دنیای ساده و مقید را بجهانی غامض و پیچیده که در آن آزادی و استقلال و ابتکار و تجربه شخصی لازمه بقاء بشمار میرود مبدل ساخته است.

در اینجا است که مردم نامانوس بااین ارزشهای جدید یا بکلی ارزشهای پایدار اخلاقی را از دست میدهند و چون دزدانی حریص کلیه اصول انسانی را بزیر پا مینهند، و یا اینکه گوشه عزلت را بمیدان نبرد زندگی ترجیح میدهند.

تجزیه و تحلیل رفتار بسیاری از ایرانیان نشان میدهد که بطور کلی مردم این مملکت دارای قابلیت تطبیق با موقعیتهای گوناگون میباشد و این بنوبه خود ارزش مثبتی محسوب میشود. همچنین بکرات مشاهده میشود که این قابلیت تطبیق، در عمل، بصورت «دورویی»، «ترویر و نیرنگ» و «نادرستی» جلوه گری میکند. پس این سؤال بمیان میآید که عیب از کجا است؟ و چگونه حسنی بزشتی مبدل میگردد؟ اگر بخواهیم در پاسخ باین سؤالات منصف و عمیق باشیم باید طرز تربیت خانوادگی افراد، و وضع مدارس، سیستم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، اوضاع تاریخی و موقعیت خاص ایران را در صحنه سیاست بین المللی، همه و همه، در نظر بگیریم. کلید این عوامل در تشکیل شخصیت مردم اجتماع موثرند برخی را میتوان تاحدودی کنترل کرد و بعضی دیگر چنان تابع عوامل کلی و جهانی هستند که تغییر آن توسط ما ایرانیان در حال حاضر تقریباً محال بنظر میرسد. از بین عوامل نسبتاً قابل کنترل میتوان تعلیم و تربیت را نام برد، اگرچه که عاملی است فی نفسه کندوبطئی. جدول ذیل مسیر

کلی آموزش و پرورش را در ایران بامسیر تعلیم و تربیت در کشورهای متریقی (از نقطه نظر بحث مورد علاقه ما) ترسیم میکند :

کشورهای متریقی	ایران
آزادی عمل در خانه ، مدرسه و اجتماع آزمایش و تجربه شخصی وحدت و هماهنگی ارزشها و ضابطه‌ها ایمان با اصول و ارزشهای اخلاقی استقلال و یگانگی نظر با شرکت فعالانه در زندگی نظم و قرار معقول در زندگی فردی و اجتماعی	امرو نهی والدین و معلمین تضاد دستور بزرگسالان با واقعیات زندگی درهم ریختگی ارزشها و ضابطه‌ها عدم ایمان با اصول و ارزشهای اخلاقی همه‌رنگ شدن و یا عزلت آشفتگی و نابسامانی زندگی فردی و اجتماعی

۱ - مقایسه مسیر آموزش و پرورش در ایران و کشورهای متریقی جهان

امروز یکی از بزرگترین مسائل جامعه ما اینستکه چون عوامل محیطی تغییر یافته‌اند بنابراین انگیزه‌ها و خواستها و توقعات مردم نیز عوض شده‌اند ولی متأسفانه به‌مراه این تغییر انگیزه‌ها ، سیستم ارزشهای جدیدی که بخود شکل گرفته باشد بوجود نیامده و یا اگر هم بوجود آمده باشد بکودکان ما بنحو واقع‌بینانه‌ای تعلیم داده نمیشود . مثلاً در جوامع مدرن پول بعنوان وسیله سنجش و اندازه‌گیری مقدار کار ، نحوه کار، هوش لیاقت ، قوه ابتکار و تولید ، و تحصیلات شخص بکار میرود . شخصی هم که پول‌دار میشود معمولاً باهوش و لایق و تحصیل کرده و مفید بحال جامعه خود میباشد . در چنین جوامعی نه تنها فعالیت و کوشش زیاد برای کسب مکنّت و ثروت «بد» تلقی نمیشود بلکه برای مرد موفقیت در تحصیل ثروت موجب افتخار است . در اینجا نباید فراموش کرد که در جوامع فعال و متریقی ، اکثریت قریب باتفاق مردم در حال رقابت با یکدیگر هستند تا ثروت بیشتری بدست بیاورند . داشتن ثروت در این قبیل ممالک مظهر و سمبل موفقیت است و دلالت ضمنی برداشتن هوش ، انرژی ، پشتکار ، صحت عمل ، سرعت انتقال ، لیاقت و درایت فرد میکند .

در جامعه ما در خیلی از موارد ، در گذشته ، کوشش برای ازدیاد ثروت «بد» تلقی میشد زیرا با اعتقادات اخلاقی و مذهبی مردم منافات پیدا میکرد .

شخصی که قدری از حد معمولی تلاش برای معاش تجاوز میکند ممکن بود «حریص» ، «مال‌دوست» ، «ناقلا» ، «بدجنس» و نظایر آن لقب گیرد . هنوز نیز باوجود تغییراتی که در نحوه زندگی مردم حاصل شده «پول‌دوستی» چندان صفت حسنه‌ای محسوب نمیگردد .

در آغاز این مقاله ذکر شد که تقلید ما از غرب ظاهری و بیرونی است ، نه حاصل رشد درونی خودما . با توجه باین نکته اینطور نتیجه گرفته

میشود که ما از طرفی آن چیزهایی را میخواهیم داشته باشیم که غربیها دارند و این امر مستلزم داشتن پول است. از طرف دیگر چون سیستم زندگی ما هنوز پایبند قیود گذشته است و رشد کافی در مسیر زندگی نو نکرده افرادی که میکوشند بیش از حد متوسط معمول در این مملکت پول داشته باشند بکلی ارزشهای انسانی و اصول اخلاقی را بکنار می‌نهند و بهر کاری دست میزنند بدون اینکه بعواقب اجتماعی اعمال خود خواهانه خود بیندیشند. در نقطه مقابل این افراد نیز کسانی قرار دارند که چون نمیخواهند ارزشهای پسندیده خود را از دست بدهند بتدریج دچار شکست و ناکامی میشوند و گاهی نیز گوشه عزلت اختیار میکنند.

در اینجا بایستی دقت کرد که تضاد بین آنچه که بکودکان ما یاد داده میشود و واقعیات زندگی عامل بسیار موثری است برای درهم ریختن ارزشهای انسانی و اخلاقی موجود در سیستم قبلی جامعه ایرانی. همچنین بعلمت اینکه هنوز همه مردم نحوه زندگی نو و ارزشهای منطبق با آنرا یاد نگرفته‌اند در خیلی از موارد بی‌عدالتی، استثمار و نادرستی نیز بوقوع می‌پیوندد. تلخه کمی راه زندگی نو را فرا گرفته‌اند و عده کثیری هنوز در قید و بندهای گذشته بسر می‌برند و نمیدانند چگونه خود را وارد گود زندگی نو کنند. در نتیجه فرصتهای بینظیری برای آن اقلیت پیدامیشود که بیش از سهم خود و کوشش و فعالیت خویش مال و مکتب و مقام بدست بیاورند. در این حیص و بیص نه تنها بیعدالتی اقتصادی بوجود می‌آید بلکه افراد ایمان خود را با اصول اخلاقی نیز از دست میدهند و این عامل بی‌ایمانی خود موجب آشفتگی و نابسامانی بسیار میگردد.

باتوجه بمقدمه فوق، دو سئوالی را که در آغاز این مقاله مطرح شد پاسخ می‌گوئیم: اولاً اعتقاد بهرگونه ایدئولوژی و یا مکتب فکری و فلسفی مطلوب است مشروط بر اینکه این «اعتقاد» با مطالعه و تحقیق و تجزیه و تحلیل دقیق بدست آمده باشد. بعبارت دیگر اگر این اعتقادات، کسب شده باشد و مبتنی برواقعیات زمانی و مکانی باشد محتملاً ثمره نیکی برای فرد و جامعه خواهد داشت. و بالعکس اگر براساس این باشد که «چون دیگران این کار را کرده‌اند ما نیز آن رامیکنیم» و یا اینکه «چون فلان مرد بزرگ آن عقیده را ابراز میدارد ما نیز از او تبعیت میکنیم»، هیچوقت در این نظام جدید دنیوی که ابتکار عمل و رهبری نهایت اهمیت را در آن دارد ما موفق و سرفراز نخواهیم شد.

نکته شایان توجه در اینجا اینست که برای بوجود آوردن روحیه مبتکرانه و مستقلانه ما آزادی عمل احتیاج داریم. حس ابتکار و استقلال در مهد آزادی رشد و نمو میکند این آزادی است که انسانهای مستقل و مبتکر را اجازه حیات و رهبری میدهد. در جامعه آزاد، انسانها مجبور نمیشوند اصول اخلاقی را بکنار بکنند و باعمالی دست بزنند که شخصیت و تمامیت اخلاقی و وجودی آنها را بخطر بیاندازد.

ثانیاً، اعتقاد بیک سیستم ثابت فلسفی، براساس بحث و استدلال فوق، این عیب اساسی را دربر دارد که دید شخص را محدود و طرز فکر وی را متحجر میسازد. معمولاً بنیان گزاران مکاتب فلسفی و اجتماعی بر

اساس تجربیات زمانی و مکانی خویش عقایدی را ابراز داشته‌اند که چه‌بسا در تحت شرایط مخصوص خودشان صحیح بوده‌است ولی دیگر صددرصد منطبق با واقعیات موجود نیست. از این لحاظ اگر فرد در محیط آزادی پرورش یابد و بنظریات و عقاید بزرگان مکاتب مختلف آشنا شود و سپس آن عقاید را با واقعیات زمان و مکان خود منطبق سازد شانس موفقیت و پیروزی آن افکار زیادتر میشود.

در تاریخ اخیر ایران متاسفانه افرادی عقاید و ایدئولوژیهای موجود در دنیای غرب را با ایران آوردند بدون اینکه بشرایط تاریخی و جغرافیائی این ملک توجه کافی مبذول داشته باشند. اطاعت کورگورانه از این افکار و اعمال برای کشور عزیز ما مصائب و بلائی فراوانی ایجاد نموده است. اکنون وقت آن رسیده است که بخود آئیم... و با توجه بمشخصات روانی و اجتماعی و تاریخی و جغرافیائی ساکنین این مرزوبوم سیستمی بوجود آوریم که ایران ما را بجلو سوق دهد و در دنیای آینده کشور ما را پیروز و سربلند گرداند.

آزادی کلید ایجاد چنین سیستمی است. وظیفه اساسی مرییان و والدین، پرورش کودکانی است که بدانند و بتوانند از این نعمت آزادی بسود جامعه خویش استفاده صحیح کنند. آزادگی توأم بامسئولیت اجتماعی، حاوی اعتقاد باصول اخلاقی است.

پایان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی